

# ایران شناسی؛ الزام تحقق مدیریت اقتضایی

(مدیریت هویت‌گرا)

غلامرضا خاکی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## چکیده

با ظهور مکتب اقتضایی در مدیریت، دیگر چیزی با عنوان «بهترین راه» (One The Best Way) وجود ندارد و به قول چارلز کیندل برگر استاد دانشگاه MIT پاسخ هر مساله مدیریتی به عوامل مختلف بستگی دارد. این بدین معنی است که موفق بودن (پاسخگو بودن) یک رویکرد در یک گوشه دنیا، ضمانتی بر موفقیت آن در گوشه دیگر دنیا نیست، بلکه عوامل متعددی چون بافت تمدنی و فرهنگی، هویت ملی، تاریخ یک کشور و... همگی در موفقیت یا عدم موفقیت یک رویکرد دخیل‌اند. این مقاله در پی آن است تا عامل «هویت ملی» را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در کارآمدی رویکردهای مدیریت مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بی‌تردید بررسی این مساله بدون مطالعات ایران‌شناسی، شناخت روشهای شناخت ایران و نیز رویکردهای شناخت هویت ملی، امکان‌پذیر نیست.

مدیریت، علمی است که موضوع آن چگونگی ایجاد تحول موثر در ارکان سازمان (مانند منابع انسانی، سرمایه، تکنولوژی، فرهنگ سازمانی، سیستم‌ها و روش‌ها ...) در جهت بهره‌وری بیشتر است. بهبود بهره‌وری پدیده‌ای چند وجهی است که در کاسته شدن هزینه‌های زائد، کوتاه‌تر شدن زمان انجام کارها و ارائه خدمت و کالا، افزایش کمیت و بهبود کیفیت پدیدار می‌شود و به روشهای مهندسی، اقتصادی، فیزیکی و مالی... قابل اندازه‌گیری است.

مدیریت، نیز مانند هر علم دیگر تاریخی پر فراز و نشیب دارد، تاریخی که آغاز رسمی و علمی آن در آغاز قرن بیستم با تلاشهای نظام‌مند و تجربه‌گرایانه فردریک وینسلو تیلور در کارخانه میدویل استیل شروع شد و حاصل آن تلاشها در کتاب «اصول مدیریت علمی» توسط او تدوین شد. مدیریت علمی هرچند در دوران مدرنیسم شکل گرفت، اما بعدها تیلور و تمام پیشینیان و پیروانش به عنوان اندیشمندان مکتب (پارادایم) کلاسیک مشهور شدند.

### نگاه کلاسیک به سازمان

درون مکتب کلاسیک دو جریان و رویکرد فکری عمده وجود دارد:  
الف) جریان جامعه‌شناسانه  
این جریان بر تغییر شکلها و نقشهای سازمان‌های رسمی در جامعه و اثرات گسترده صنعتی شدن بر ماهیت کار و تبعات آن بر کارگران متمرکز بود. این

جریان توسط جامعه‌شناسان و اقتصاددانانی چون امیل دورکهایم، ماکس وبر، کارل مارکس و آدام اسمیت ... رهبری شد.

### ب) نظریه مدیریت علمی

این جریان با روشهای آزمونی و شبه تجربی، در پی آن بود که برای مدیریت سازمانها، اصول جهانشمولی که همیشگی و همه‌جایی باشند، ارائه نماید. این جریان علمی- عملی توسط فردریک تیلور، هنری فایول و چستر بارنارد و ... شکل داده شد. انگاره اصلی که از سازمان در این جریان مبنای نظریه‌پردازی قرار گرفت، تجسم سازمان به عنوان یک ماشین بود، به عبارت دیگر هسته اصلی این نظریه بهره‌گیری دیدگاه مکانیستی بود. (۱)

پس از آغاز علمی مطالعات در مدیریت، مکتبها و نظریه‌های متعددی شکل گرفتند تا در نهایت در دهه ۷۰ میلادی به مکتب (رویکرد / نگرش / نظریه) اقتضایی (contingency) انجامید. هرچند ریشه رویکرد اقتضایی را در آرای پیشینیانی چون هنری فایول و ماری پارکر فالت می‌توان جستجو کرد، اما این رویکرد به نام فیدلر مشهور گردید که بیشتر به وجه اقتضایی رهبری پرداخته است. (۲)

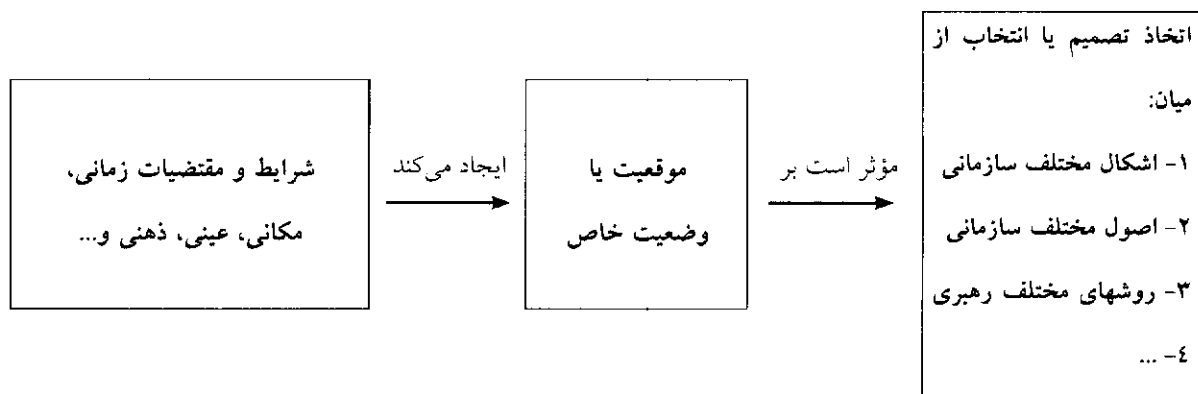
جوهره اصلی مدیریت اقتضایی را می‌توان در رفتار یک استاد مشهور MIT به نام چارلز کیندل برگر جستجو کرد که همیشه در پاسخ به سئوالات دانشجویانش می‌گفت: آن بستگی دارد (It depends on). این تکیه کلام بر نسبییت و احتمالی بودن پاسخها در حوزه مدیریت تاکید دارد و می‌توان آن را در چارچوب «قانون موقعیت» نشان داد: (۳)

قانون موقعیت‌گرایی، نظریه پردازان و مدیران اجرایی هر کشوری را به پذیرش این واقعیت هدایت می‌کند که برای یک مدیریت موفق و موثر (کارآمد و اثربخش) باید متغیرهای گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی ... سازمان و جامعه‌ای که در آن مدیریت صورت می‌گیرد، شناسایی شوند و مورد توجه قرار گیرند. این متغیرها را می‌توان در مفهومی به نام «هویت جمعی و ملی» صورتبندی کرد.

طبق تئوری اقتضایی کار مدیر این است که دریابد چه روشی در یک حالت خاص با شرایط ویژه و در زمان مشخص می‌تواند به بهترین نحو برای تامین هدفهای مدیریت موثر واقع شود، به سخن دیگر اگر مدیری در زمینه نگرش اقتضایی آموزش دیده باشد، پیش از هر تصمیمی این پرسش را مطرح خواهد کرد: در چنین موقعیتی که من قرار گرفته‌ام، چه روشی موثرتر واقع خواهد شد؟ این موقعیت را در نگاه کلان می‌توان چندوچون هویت ملی تلقی کرد.

### مفهوم هویت

هویت (Identity)، موضوعی میان رشته‌ای (Interdisciplinary) است که از واژه IDENTITAS مشتق شده است و بر دو معنای اصلی استوار است:  
۱- مشترکات و ملاکهای پیونددهنده به دیگران  
۲- تمایز از دیگران که دربرگیرنده ثبات یا تداوم در طول زمان است.  
به سخن دیگر هویت مرکب از جنس (وجه اشتراک) و فصل (وجه افتراق) است



و از نظر لغوی به معنی هستی، وجود، ماهیت و سرشت است و ریشه لغوی آن از واژه «هو» گرفته شده و از نظر علمی به معنای «چیستی شناسی» یا «کیستی شناسی» است. هویت هیچ گاه مفهوم ثابتی نداشته و پایداری برای خود نمی پذیرد و حاصل تعامل اجتماعی است. مفهوم هویت همیشه چندگونگی را پذیرفته و با رویکردهای مدرن و پست مدرن می توان از آن تعاریف متعددی را ارائه کرد:

هویت را در سطوح گوناگون فردی، جمعی (گروهی و سازمانی) و ملی می توان تعریف کرد. (۴)

هویت در عمل به مفهوم شناسایی و شناساندن است، یعنی انسانها «خود» (من یا ما) را در برابر دیگری شناسایی کرده و بر همین اساس خود را به دیگران می شناسانند، لذا هویت به معنی «چه کسی بودن» از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی یا جایی نشئت می گیرد. این احساس نیاز به تعلق، نیازی ذاتی و اساسی است که در هر فرد یا جمع وجود دارد.

مهمترین کارکرد هویت، ایجاد پیوستگی و همانندی است و از ویژگیهای مهم آن چند لایه ای بودنش است. درست شبیه لایه های کره زمین، داشتن هویتی منسجم سبب می شود تا فرد نسبت به وقایع و حوادث اطراف خود، موضع واحدی را با در دست داشتن معیارهای واحد در پیش بگیرد.

### هویت ملی چیست؟

مفهوم هویت ملی، از نیمه دوم قرن بیستم میلادی به جای «خلق و خو» و «خصیصه ملی» به عنوان پدیده ای سیاسی و اجتماعی نمودار شده است.

درباره هویت ملی (National Identity) با تاکید بر عناصر گوناگون تعریفهای متعددی صورت گرفته است، از جمله: هویت ملی، پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسشهایی پیرامون خود، گذشته، زمان تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزشهای مهم هویت تاریخی خود است (۵). هویت ملی برآیند تمام تقدیرهایی است که یک ملت را شکل داده اند و

دارای سه رکن اصلی است: خون، خاک، فرهنگ.

### ابعاد هویت ملی

هویت ملی را می توان از ابعاد زیر بررسی کرد: (۶)

- ۱- بعد اجتماعی، ۲- بعد تاریخی،
- ۳- بعد جغرافیایی، ۴- بعد سیاسی، ۵-
- بعد فرهنگی، ۶- بعد دینی، ۷- بعد زبانی و ادبی.

### مدیریت کارآمد ملی درگرو توجه به هویت ملی

هویت ملی یکی از انواع هویت است و در حوزه هایی از قبیل فرهنگ، اجتماع، سیاست، امنیت و حتی اقتصاد نقش تعیین کننده ای دارد. هویت ملی، هم به گذشته افراد وصل است و هم نگاه به آینده دارد، بنابراین می توان گفت که افراد، نوعی منشا مشترک را در خود احساس می کنند و به آینده ای مشترک دل بسته و چشم انتظار آن هستند. تحت تاثیر بحران سرزمین زدایی و نسبی شدن، تصور و برداشت افراد از جهان دگرگون می شود که این پدیده با عنوانها و عبارتهایی گوناگون زیر از آن توصیف شده است:

- دنیای دگرگونی های گیج کننده
- جهان سیال، نفوذپذیر و غیرمشخص
- دنیای عدم قطعیت و ابهام
- عصر احتمال و تصادف
- دنیای تضادها، ابهام ها و پیچیدگی ها

....

من در حسرت گذشته به سر  
نمی برم، لیکن به گمانم  
خوب است که نگاه به آن  
بازگردیم، من باور دارم که هر  
ملتی سر مشقها و انگوهایش  
را باید در تاریخ خود بجوید  
نه در نزد بیگانگان.

«دموستن»

این تحولات خود را در تعریف و تدوین مفاهیم و راهکارهای مدیریتی نوین نشان می دهند و بر برداشت مدیران از شرایطی که دارند، به شدت تاثیر می گذارند.

هویت، شرط لازم زندگی اجتماعی است و بدون چارچوبی برای تعیین هویت اجتماعی، انسانها نمی توانند به صورتی معنادار و پایدار با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. در واقع بدون هویت اجتماعی جامعه ای وجود نخواهد داشت. بنابراین بحران هویت و معنا زندگی اجتماعی را به صورتی جدی مختل می کند و نیاز به بازسازی هست، در بازسازی باید به سه نکته توجه کرد:

الف) گستره بازسازی

ب) سطح بازسازی (فرد / جمع)

ج) نوع بازسازی

این سه نکته در واقع به شناخت وضع موجود، تعیین وضع مطلوب و راهبرد برای هویت نیاز دارد که فرایند «مدیریت بازسازی» را تشکیل می دهند. (۷)

### ایران شناسی؛ شرط لازم بازسازی هویت

هویت ملی ما در قرنهای متمادی دچار بحرانهای گوناگون شده است، بحرانهایی که اکنون در فرایند جهانی شدن شکلهای جدیدی از آن را تجربه می کنیم. مدیریت بازسازی هویت ملی نیازمند به شناخت دقیقی از «ایران» و «ایرانی» است. این شناخت نیازمند روشی علمی است.

### روش شناخت

فرایند هر شناختی با دو چالش بزرگ روبرو است، که باید با آن رویارویی درستی صورت پذیرد:

الف) چه چیزی را می خواهیم بشناسیم؟ (موضوع و دامنه های آن)

ب) چگونه می خواهیم بشناسیم؟ (روش شناسی)

به دیگر سخن، هر پژوهشگری پیش از آغاز جستارگری و پژوهش باید روشن سازد که «موضوع» شناختن کدام است و تلاش برای شناختن چگونه روشمند خواهد شد؟ پیاداست که هر یک از این دو پرسش کلان، پرسشهای خرد دیگری را در بر می گیرد و بی توجهی به این دو چالش بزرگ در هر جستار و پژوهشی

پيامدی جز پریشانی و ناکارآمدی نخواهد داشت .

ایران شناسی نیز به عنوان یک ضرورت ناگزیر با این چالشها روبروست ، و پس از روشن شدن این چالشهاست که شاید بتوان تصویر روشنی از ایران شناسی ارائه کرد.

## هویت ملی ایران، چنان موضوع شناخت

ابوالفضل بیهقی می گوید:

گذشته را به رنج توان یافت، به گشتن به گرد جهان و رنج بر خویش نهادن و احوال و اخبار را باز جستن و کتب معتمد را مطالعه کردن.

اینکه سر آغاز شکل گیری کشوری به نام ایران از کی بوده است و چه اقوامی از کجا آمده اند و این کشور را بر پا کرده اند، جای گمانه زنی های گوناگون است. این گمانه زنی ها هرچه باشد ، برای ایران به عنوان تمدنی جریان ساز ، باید هویتی مستقل در نظر داشت که با تعبیر هگل فیلسوف آلمانی، از آن به روح تمدن ایرانی می توان نشان کرد، روح تمدنی که می توان آن را در حوزه «ایران فرهنگی» یا «فرهنگ ایرانی» جستجو کرد نه آنچه را که در جغرافیای سرزمینی که به نام ایران امروز بر پهنه گیتی پدیدار است و باید آن را ایران جغرافیایی امروزیه نامید. پس مهم شناخت حقیقتی است که ما را ساخته است؛ هرچند ممکن است اکنون در جغرافیایی دیگر باشد.

## ایران شناسی چیست؟

اگر ایران را یک واقعیت زنده در قالب یک سیستم که دارای کلیت و اجزایی است در نظر بگیریم، می توان گفت:

ایران شناسی، فرایند نظام مند شناخت و فهم کل نگرانه و پاره نگرانه هویت ملی در «بود سازنده» و «نمودهای نماینده» است که در طول زمان در حوزه جغرافیای حقیقی و مجازی ایران پدیدار شده است. (۸)

## چیستی ایران

ایران فرهنگی در جغرافیای مجازی به عنوان موضوع ایران شناسی می تواند از زاویه هایی مورد کندوکاو و جستجو

قرارگیرد:

## ۱) ایران، چنان واقعی تاریخی در گذشته ( ایران زمانی )

در این نگاه، هویت ایرانی در بازه های زمانی خاص چون ایران عهد باستان ، ایران زمان ساسانیان و... به گونه ای ایستا مورد کندوکاو قرار می گیرد. این کندوکاو می تواند فراگیر(کلی) یا پاره نگر(جزئی) باشد و بخشی از دست آمدها و نمودهای ایرانی را در برهه ای از زمان در دستور کار بررسی خود قرار دهد ، برای نمونه، نقاشی عصر صفوی و... یا به گونه ای فراگیر، عصر و عهدی را در نظر داشته باشد، مانند تعامل سیاستمداران ایرانی عصر سامانیان با همسایگان.

## ۲) ایران، چنان روحی فراگیر ( ایران فرا زمانی )

در این رویکرد ایران چنان واقعی تاریخی در ایستایی زمانی خاص مورد کندوکاو قرار نمی گیرد ، بلکه ایران در این روی آوری ، حقیقت و بودی پویاست که در کالدها و نمودهایی در دوره های گوناگون زمان، بازتاب می یابد و ظهور می کند. در این گونه شناختن، پژوهشگر سر آن دارد که روح سیال و لغزانی را که گوهر بنیادین فرهنگ و منش ایرانیان در دوره های گوناگون تاریخ بوده است را بازشناسی و رده بندی کند، برای مثال منش ایرانیان در برخورد با بیگانگان .

بی گمان رویکرد اول، رویکردی ایستا بوده و تنها پاره هایی از هویت تمدن ایران را در نمودهای گوناگون آن در مراحل از زمان بازشناسی می کند. این بازشناسی به دلیل دگرگونی های بی شمار در ادوار تاریخی، گسسته بوده و نمایانگر «بود راستین ایرانی» نخواهد بود. این گونه شناخت یادآور پیل در تاریکی مولانا خواهد بود. در این رهگذر می توان گفت بیشتر ایران شناسان غیر ایرانی (نیرانی) به این راه رفته و می روند و هر یک ویژه دان (متخصص) در بخشی از نمودهای تمدن ایرانی اند، مانند متخصصان زبان عهد باستان ایران، یا هنر ساسانی؛ حقیقت آن است که اکثر آنان سخن فراگیر شایسته ای در حقیقت ویژگیهای هویت ایرانی ندارند.

در رویکرد دوم ، ایران به عنوان «بودی پویا» است که خود را در نمودهای گوناگون

بازتاب می دهد. شناختن این «بود گوهرین» است که تمدن ایران را از دیگر تمدنها و فرهنگها جدا می سازد و مایه بازشناسی ایرانیان از دیگران خواهد شد و به ما پیام می دهد که راز کارآمدی و اثربخشی در بافت این هویت کدام است.

## رویکرد ها و روشهای شناختن هویت ملی ایران

شیوه شناختن ایران در جغرافیای مجازی، بستگی به آن دارد که پژوهشگر در پی شناختن فراگیر(کلیت) ایران است یا پاره نگر آن، زیرا «روش شناخت» به شدت با موضوع شناخت پیوند دارد. برای این کار به «رویکرد» و «روش» نیازمندیم، هرچند که شاید در نگاه هرمنوتیک فلسفی گئورگ گادامر (Gadamer) باید سخن از فهم هویت روح تمدن ایرانی به میان آورد که آنگاه ایران مقوله ای است که شاید نتوان حقیقت آن را قربانی «روش» کرد و باید آن را فهمید. به طور کلی می توان از دو رویکرد سخن به میان آورد: (۹)

### ۱) رویکردهای فراگیرانه

اگر به دنبال شناخت ایران به عنوان یک کلیت ناهمگن فراگیر باشیم و در حقیقت شناخت مؤلفه های «بود سازنده ایرانی» مایه کنجکاوای پژوهشگر باشد، باید ایران را به عنوان یک سیستم پویا دید که اجزا در آن در روابط چندسویه غیرخطی، ویژگیهایی از خود نمودار می سازند که در رفتار یا رفتارهایی به هم پیوسته قابل بازشناسی اند. در این دیدگاه سخن بر سر شناخت اجزا و عوامل تشکیل دهنده ایران نیست ، زیرا چنین شناختی، پژوهشگر را به شناختی جامع راهنمون نمی شود، بلکه شناختن حقیقتی است که از همپیوندی اجزا در طول زمان به وجود آمده و مایه بازشناسی «ایرانی» از «نیرانی» است. بی تردید در بازگشت به روزگار کهن که میان تمدنها و فرهنگها ارتباطهای گسترده ای وجود نداشته است، این بازشناسی و مرزبندی نسبت به امروز که امپراتوری رسانه ای عصر مدرنیسم در پی غربی سازی به نام جهانی شدن است، راحت تر صورت می گرفته است .

در این رویکرد، حوزه تمدن ایرانی را با استفاده از منابع زیر می توان شناخت :

الف) اشتراکات میان تمامی نموده‌ها و آثار متعلق به جغرافیای مجازی (فرهنگ ایرانی) مانند آثار باستانی و هنرها.

ب) بررسی تطبیقی (هم سنجانه) میان تمدن ایرانی با تمدنهای همجوار و همسایه در تاریخ گذشته (اعراب، هند، چین (تمدن زرد)، بین‌النهرین ...) و تعیین اشتراکات با آنها، و تفکیک و ویژگی خاص ایرانی از آنها.

ج) بررسی نقادانه منابع تاریخی، سفرنامه‌ها و قضاوت‌های کلی انجام شده در مورد ایرانیان.

د) بررسی تاکیدات مشترک آثار ایران شناسان در عناصر مشترک فرهنگ ایرانی در حوزه‌ها و قلمروهای گوناگون.

## ۲) رویکرد پاره نگرانه (ویژه گرا)

هر تمدنی، جلوه‌ها و چهره‌هایی از حقیقت و بود خویش را در آثار گوناگون مادی و معنوی آشکار می‌سازد، آثاری چون نقاشی، معماری، موسیقی، رزم آوری، زبان و...

شناخت هر یک از قلمروها، به عنوان حوزه‌ای تخصصی نیازمند به‌کارگیری روشهای پژوهشی و جستارگری ویژه‌ای است که در آن حوزه به‌کار می‌آید و می‌تواند کاملاً جداگانه باشد.

در شناخت پاره نگرانه هویت ملی ایران در جغرافیای مجازی (فرهنگی) می‌توان تلاشهای روش‌مندان ایران شناسان فرنگی را فارغ از انگیزه‌های سیاسی و مادی... آنها پیشگام دانست و آنها را پیش‌رو داشت. باید به این نکته آگاه بود که این پژوهشگران غربیانی بودند که بر بخشهای تاریک تمدن و فرهنگ ایران نور افشانی کردند و ایرانیان توانستند در پرتو آن، بخشهایی از هویت خویش را باز شناسند و با تاریخ خود آشنایی پیدا کنند که روشن‌ترین گواه برای این نقش، بازخوانی متون و کتیبه‌های تاریخی به زبانهای فراموش شده، است.

## روش شناخت هویت ملی ایران

برای شناخت هویت ملی ایران در راستای شناسایی متغیرهای موثر بر مدیریت مقتضی ایران باید از روشهای تحقیق تاریخی، هرمنوتیکی، استقرایی و قیاسی و پدیدارشناسانه به گونه‌های

جدا و ترکیبی بهره گرفت که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

## الف) روش استقرایی

در این روش تمامی آثار ایران شناسی و سفرنامه‌هایی که ایرانی‌ها و غیر ایرانی‌ها نوشته‌اند، شناسایی شده و قضاوت‌های آنها پیرامون ایران استخراج و رده بندی می‌شوند و از این راه به تصویری هر چند مخدوش و ناقص از ایران در کل و جزء از نگاه دیگران به عنوان ناظران و تجربه کنندگان و پژوهشگران بیرونی دست می‌یابیم.

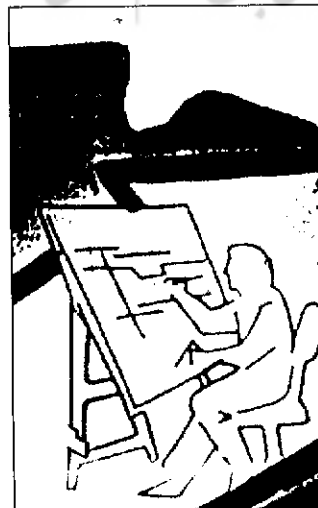
پس از گردآوری‌ها با روش استقرایی، می‌توان نظریه‌ای عمومی در مورد عناصر فرهنگ ایرانی و ویژگیهای روح ایرانی مطرح کرد. باید دانست که در اینجا باید بر این لغزشگاه آگاه بود که منش ایرانیان در بسیاری از مرحله‌های تاریخ ایران ممکن است با خصایص تمدنی ایران سازگار نباشد.

## ب) روش قیاسی

در این روش، جستارگر برخی تلقی‌ها و قضاوتها ر مورد ویژگیهای روح تمدن ایرانی را می‌تواند دستمایه فرضیه‌سازی‌هایی قرار دهد و از طریق داده‌ها و اطلاعاتی که به دست می‌آورد، فرضیه‌های خویش را راستی‌آزمایی کند و به داوریهایی کلان دست یابد.

## ج) روش ترکیبی

در موارد ویژه‌ای هم می‌توان روش



استقرایی و قیاسی را با هم ترکیب کرد تا به شناخت گوشه‌ای از تمدن ایرانی که در هویت ملی امروز پدیدار آمده است دست یافت.

## افق زمانی شناسایی هویت ملی

ایران شناسی در افقهای زمانی زیر صورت می‌گیرد:

۱) هویت ملی ایران، واقعیتی فراگیر پیش از این (ایران شناسی بودگرای پیشینی)

۲) هویت ملی ایران، واقعیتی در نموده‌های گوناگون (ایران شناسی نمودگرای پیشینی)

۳) هویت ملی ایران، واقعیتی همیشگی (ایران شناسی بودی بی زمان)

## ضرورت شناخت هویت ملی

هر ملتی که «خود تاریخی» و هویت راستین فرا تاریخی خود را نشناسد، در میانه تاریخ همواره سرگردان خواهد بود و نمی‌تواند راهبردی برای تکامل تمدنی خود برگزیند و سخن آیت‌ماتوف راست درمی‌آید که:

«ملل قدیمی تنها یک مشکل دارند و آن قدیمی بودن است».

## گونه‌های ایران شناسی (ایران‌شناسی هویت‌گرا)

ایران شناسی را از زاویه توجه به بازتاب زمانی به دو رده می‌توان تقسیم کرد:

### ۱) ایران شناسی ایستا

در این گونه ایران شناسی، ایران واقعیتی تاریخی است که در نمودهایی پیش از ما در کل تاریخ یا بخشی از آن آشکار شده است. آن نموده‌ها اکنون میراث تاریخی ما هستند و ایران شناس در پی آشنایی و کندوکاو در آن است. ایران در این رویکرد، واقعیتی پایان یافته و کرانمند در زمان است.

### ۲) ایران شناسی پویا

در این رویکرد، ایران بودی سیال و لغزان است که از دیر باز در بستر زمان جاری و ساری شده است، پیچ‌ها و تاب‌ها خورده و فراز و فرودها داشته است. گوهری بوده است که غلطان در



رهگذار زمان، رنگها و تراشها یافته است، اما واقعیت خود را از دست نداده است. هر دوی این گونه ایران شناسی‌ها کاربرد خود را دارند و به هم پیوستگی دارند، اما آنچه مهم است گونه دوم ایران شناسی است که می‌تواند درس آموز چگونگی ورود ایرانی به آینده باشد.

## مهره ستایش (تسیح) رنگارنگ؛ استعاره‌ای برای شناخت هویت ملی ایران

استعاره (Metaphor) در لغت مصدر باب استفعال است، یعنی عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگری. جزء pherein یعنی بردن و meta به معنای فرا، گرفته شده، که خود این واژه از Metaphora یعنی اصل لاتین آن از واژه یونانی مشتق شده است.

مقصود از استعاره دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آنها جنبه‌های یک شیء به شیء دیگر، به نحوی فرابرده (منتقل) می‌شوند که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است. استعاره، صورت کوتاه شده تشبیه است که در یک کلمه فشرده شده است؛ این کلمه فشرده شده طوری در جایگاهی که به آن تعلق ندارد قرار می‌گیرد که انگار به راستی جای خود آن است، و اگر قابل دریافت باشد مایه لذت می‌شود، اما اگر حاوی هیچ شباهتی نباشد مطرود می‌گردد. زبان‌شناسان شناختی استعاره را فهم یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه مفهومی دیگر تعریف می‌کنند. حوزه مفهومی‌ای که ما از آن عبارت استعاری را ترسیم می‌کنیم، حوزه مبدأ و حوزه مفهومی‌ای که سعی داریم آن را بفهمیم حوزه مقصد نام دارد. (۱۰)

می‌توان گفت برای بازشناسی روح تمدن ایرانی، تسیح، استعاره‌ای گویاست. در چنین تسییحی، می‌توان هر مهره را که به رنگی است نماد و نمودی از تمدن ایران دانست که در کنار مهره‌ای دیگر کلیتی فراگیر را شکل می‌دهد و روحی واحد که همانا «بود و حقیقت فرهنگ ایرانی» است از میان آنها چونان نخ گذشته است. این مهره‌ها در میان دستان تقدیرگر ازلی و تدابیر نخبانان و هیجان توده‌های ایرانی

گاه بالا و پایین رفته اند، و گاه کاسته و گاه افزوده شده اند. در میان این تسییح گاه مهره‌ای رنگ پریده از بیگانگان آمده است یا گاه رنگ غیر خودی گرفته است و گاه نیز مهره‌ها شکسته شده اند... اما هر چه بوده است آن نخ کهن این مهره‌ها را در چرخاچرخ آورده است. اکنون پرسش هر ایرانی که در پی شناختن هویت خود است. باید آن باشد که رشته‌های آن نخ کدامند و از چه جنس‌اند؟

## نتیجه‌گیری

با بررسی گذرا بر آنچه با عنوان ادبیات مدیریت طی سالیان در کشور ما به وجود آمده است، به دو نتیجه کلی می‌توان دست یافت:

۱- ترجمه بی‌هدف و گسیخته دستاوردهای علم مدیریت بدون توجه به نیازها و اقتضاها رونق کلی کشور و شرایط سازمانی در آن.

۲- بی‌توجهی در شناخت عناصر تشکیل دهنده هویت ملی که در نقشهای بازدارنده و وادارنده بر روند توسعه کشور تأثیرگذار بوده و هستند.

۳- غفلت از مدیریت اقتضایی مبتنی بر هویت ملی.

اکنون وقت آن است با شناخت ایران به صورت یک واقعیت پویا، فرایند تلاشهای علمی در زمینه مدیریت سامان یابد. به عبارت دیگر همانگونه که روند توسعه عمرانی کشور، بدون توجه به مطالعات آمایش سرزمین رشدی نامتوازن را در پی خواهد داشت، بدون شناخت و توجه به هویت ملی، فعالیتهای مدیریتی راه به جایی نمی‌برند، ما اکنون توان ملی کشور را در حوزه تفکر مدیریتی باید به سوی توجه به بازشناسی هویت ملی و تقویت و پیرایش آن از عناصر مثبت و منفی هدایت کنیم. به راستی چه کسی (کسانی) و در کجا، امروز می‌تواند این تلاشهای جداگانه و بی‌توجه به اقتضاها هویت ملی را که هریک در چارچوب منافع فردی و شرکتی خود شبیه به نهر و جویباری کوچک هستند، به سوی یک همگرایی ملی هدایت کند تا نیروی عظیم آنها، ژنراتورهای تولید انرژی را برای آغاز «تفکر مدیریتی هویت‌گرا» در کشور راه‌اندازی کنند؟ □

## یادداشتها و منابع

● مایه اصلی این جستار حاصل تأملات نگارنده در کلاس ایران‌شناسی دکتر میرجلال‌الدین کزازی در پرتو رهنمودهای ایشان فراهم آمد، که در همین جا از تشویق‌ها و فرصتی که به بنده برای صورتبندی این دیدگاه دادند، باید صمیمانه سپاسگزاری کنم.

- ۱- هیچ، ماری جو، تنوری سازمان، حسن دانایی فرد، نشر افکار، ۱۳۸۵
- ۲- استونر، مدیریت، پارسائیان، اعرابی، موسسه مطالعات بازرگانی، ۱۳۷۵
- ۳- نیکو اقبال، علی اکبر، برگزیده نظریه‌های سازمان و مدیریت، انتشارات سمت، ۱۳۷۸
- ۴- هویت در ایران، پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی، ج ۲، ۱۳۸۶
- ۵- صنیع اجلال، مریم، درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، موسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۴
- ۶- مدرنیته و هویت، موسسه مطالعات ملی، ش ۲۱، ۱۳۸۴
- ۷- گل محمدی، احمد، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، نشرنی، ۱۳۸۶
- ۸- تعریف ایران شناسی از نگارنده با بهره‌گیری از مفاهیم زیر:

## ● حوزه تمدنی

در جغرافیای تمدنها، حوزه تمدنی به معنی محدوده‌ای است که تمدن قوم یا گروهی خاص در آنجا پرورش یافته است و بحثهایی نظیر پراکندگی تمدنها و علل شکل‌گیری و کمال و انحطاط آنها در بستر جغرافیایی و در گذر زمان مطرح می‌گردد.

## ● جغرافیای مجازی

منظور از جغرافیای مجازی محدوده‌ای است که زمانی متأثر از فرهنگ و تمدن قومی بوده و فعلا تمدن و فرهنگ دیگری در آنجا جایگزین شده، ولی آثار تمدن سابق هنوز آشکار می‌باشد.

## ● حوزه جغرافیایی (حقیقی)

محدوده یا کشور خاصی است که واحد متشکل سیاسی محسوب می‌شود و منطقه‌ای است مسکونی که با مرزهای مشخصی محدود شده و در پرتو داشتن یک نظام حکومتی، از وحدت سیاسی خاصی نیز برخوردار است. وجود حداقل سه عامل سرزمین، جمعیت و سازمان حکومتی برای تشکیل هر کشور مستقل در حوزه جغرافیایی مشخص، لازم و ضروری است.

- ۹- مسعودی، جهانگیر، هرمنوتیک و نوآندیشی دینی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶
- ۱۰- خاکی، غلامرضا، همبالی، شیوه رهبری ایرانی، دانشگاه آزاد اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۷

● غلامرضا خاکی: دکترای مدیریت، استاد و مشاور در حوزه مدیریت، صاحب مقالات علمی و چندین جلد کتاب در زمینه مدیریت